

تاریخ ارسال به پورتال " افغانستان آزاد - آزاد افغانستان " ( ۲۰۱۲ / ۲ / ۱۰ )

( ۱۱ فبروری ۲۰۰۵ )

## وطن

می زند یادت وطن بر دلم شور و شرر  
خاک و سنگت بود پر قیمت از لعل و گهر  
دور هستم از تو و هر لحظه هستی در نظر  
صبح را شامی نباشد شب را هرگز سحر

سازم تاج زمرد خردۀ خاکت به سر  
همچو مرغ آشیان گم کرده گشتم در بدر

رفتم و سیلاب اشکم بر رخت سر کشید  
شست نقش هر قدم، خیالت در بر کشید  
درد و داغ فراق را تا محشر کشید  
جام زهر تلخ استعمارت را سر کشید

سازم تاج زمرد خردۀ خاکت به سر  
همچو مرغ آشیان گم کرده گشتم در بدر

فرزندان غیور در دامن پرورده شد  
 در نبرد آتشین سر به کف ایستاده شد  
 کهنه زخم چرکین دو کتف ضحاک تازه شد  
 خون سرخین دلیران دژخیمان را باده شد

سازم تاج زمرد خرد خاکی به سر  
 همچو مرغ آشیان گم کرده گشتم در بدر

گشته ام در کنج غربت چون درخت بی ثمر  
 طعنه اغیارت ساخته ناسور زخمی بر جگر  
 مفتضح گردند خاینان وطن بار دگر  
 دسته نباشد از درخت کی بشکند آنرا تبر

سازم تاج زمرد خرد خاکی به سر  
 همچو مرغ آشیان گم کرده گشتم در بدر



(۲۰۰۴نومبر)

## به سوگ هم نبرد

به سان کوه گران است غمی که من دارم  
همرزم راه نبرد خفته در کفن دارم

همسنگری سفر نمود ز جمعی ما، یاران  
ز رزم و ستیزش صد سینه سخن دارم

نشسته ام به سوگ هم باور و هم رزمی  
هزاران جوان به خون غرقه در وطن دارم

ز حسرت آمده توفان اشک بر چشمم  
ابر غمینم و بارش در دمن دارم

حکایتی دارم دوستان، ز مرگ رزمنده ای  
چو قوز مرگ تنه‌ایش پاره یخن دارم

ز اندوه زندگی اش چسان کنم بیان  
که بر سینه آتش و مَه‌ری بر دهن دارم

